«به نام آن که جان را فکرت آموخت»

ستایش:	لطف خدا

۱) به نام خدایی سخنم را آغاز می‌کنم که به سخن ما طعم و مزّه داده و آن را شیرین و اثربخش کرده؛ کسی که در بیان و گفتار ما شیرینیِ معنی و مفهوم را قرار داده است (نام خدا مایهٔ زیبایی سخن است).

۲) کسی سربلند و پیروز است که خداوند خواهان سربلندی او باشد. کسی که خداوند زبونی و اندوهگینی او را بخواهد، پست و زبون خواهد شد (عزّت و ذلّت همه به دست خداست).

۳) خداوند درِ خانهٔ بخشش و کرم خودش را – که همیشه باز است و هیچ گاه بسته نخواهد شد - به روی همگان باز کرده و به هر کسی ضروریات زندگی و احتیاجات اولیهٔ او را بخشیده است (بخشندگی خداوند).

۴) خداوند وضعیت جهان را به گونه‌ای بنیان نهاده و ترتیب داده که وجود هیچ ذرّه‌ای در عالم خلقت کم و یا زیاد نیست. (ایجاد و برقراری نظم و تعادل در عالم هستی – نظام احسن آفرینش).

۵) اگر لطف و مهربانی خدا شامل حال انسان‌ها شود ، همهٔ سیه‌روزی‌ها و بدبختی‌ها به سعادتمندی و خوشبختی مبدّل می‌گردد (لطف خدا مایهٔ خوشبختی و نجات است).

۶) و اگر عنایت و حمایت خدا شامل حال انسان نشود و از او دور گردد، از چاره‌اندیشی و فکر و اندیشهٔ آدمی کاری ساخته نیست (ناتوانی عقل انسان در برابر ارادهٔ خدا).

۷) اگر خداوند به عقل و خرد ما روشنایی (توانایی درک و فهم امور) نبخشد، انسان تا همیشه در بداندیشی و گمراهی باقی خواهد ماند (روشنگری عقل فقط در سایهٔ لطف الهی ممکن است).

۸) نشانهٔ پختگی و رشد عقل آدمی در راه شناخت خدا این است که خود را در برابر او ناآگاه و بی‌دانش بداند (کافی نبودن آگاهی و دانش انسان در معرفت خدا).

درس یکم: نیکی

۱) فردی روباهی بی‌دست و پا (ناتوان و عاجز) دید و از مهربانی و آفرینش خدا متحیّر و متعجّب شد.

۲) که چگونه به زندگی خود ادامه می‌دهد؟ و با این بی‌دست و پایی چگونه روزی خود را به دست می‌آورد؟

۳) فقیر آشفته‌حال در این اندیشه بود که شیری در حالی که شغالی به چنگ گرفته بود، آمد.

۴) شیر شغال بدبخت را خورد و از باقیماندهٔ طعمه، روباه تا می‌توانست خود را سیر کرد.

۵) روز دیگر باز این گونه پیش آمد که خدا رزق و روزی روباه را فراهم کرد (روزی‌بخش بودن خداوند).

۶) یقین به قدرت الهی و رزّاق بودن خدا، چشم مرد را بینا کرد (وی را هوشیار کرد). بنابراین رفت و در کارش توکّل به خدا کرد.

۷) که از این به بعد مانند مورچه‌ای در گوشه‌ای سکونت می‌کنم؛ چرا که فیل‌ها نه با زور و قدرت بلکه به آسانی و بی‌درد سر، غذای خود را به دست می‌آورند.

۸) چند روزی چانه (سر) در گریبان کرد (گوشه نشین شد)؛ با این امید که خدای رزّاق، رزق و روزی او را از عالم غیب بفرستد (ترک تلاش و تکیه بر رزّاق بودن خدا).

۹) [در این مدت گوشه‌نشینی] هیچ کس برای او دلسوزی نکرد و غمخوارش نشد. مانند چنگ (نوعی ساز) لاغر و باریک شد و رگ و استخوان و پوستش باقی ماند (از بی غذایی گوشت بدنش آب شد).

۱۰) وقتی از شدّت ضعف و ناتوانی بردباری و هوش و حواس خود را از دست داد، از سوی محراب چنین ندایی شنیده شد:

۱۱) ای مکّارِحیله‌گر، برو همچون شیر شکاری باش (پرقدرت و باصلابت روزی خود را به دست بیاور). خود را مانند روباهِ دست و پای از کار افتاده، ناتوان و ضعیف نشان نده (تکیه کردن بر زور و بازو و تلاش و ارادهٔ خود).

۱۲) آنچنان رفتار کن که مانند شیر چیزی از تو بازماند [که دیگران از آن باقیمانده بهره ببرند]. چرا همچون روباه از باقیماندهٔ غذای دیگران، خود را سیر می‌کنی؟ (نکوهش وابستگی به دیگران و توصیه به متّکی بودن به خود)

۱۳) تا می‌توانی از زور بازوی خودت (با تکیه بر نیرو و توان خود) رزق و روزی به دست بیاور؛ چرا که نتیجهٔ زحمت و تلاش تو به خودت برمی‌گردد (تکیه کردن به نیروی خود – بازگشت نفع تلاش به خودمان).

۱۴) ای جوان برومند و توانا، دست فقیر پیر را بگیر و یاریش کن؛ نه این که خودت را عاجز و ناتوان جلوه دهی و انتظار کمک و یاری از دیگران داشته باشی (توصیه به یاری کردن دیگران – نکوهش وابستگی به دیگران).

۱۵) لطف و بخشایش ایزدی متعلّق به بنده‌ای است که مردم از دست و زبان او در کمال آسایش و آرامش باشند (نیکی رساندن – نفی مردم‌آزاری).

۱۶) شخصی که مغزی پخته در سر داشته باشد (دانا و آگاه باشد)، به دیگران بخشش می‌کند؛ در صورتی که افراد پست و کوته‌فکر جاهل و نادان هستند (بخشندگی و بلندهمّتی نتیجهٔ خرد و دانش است).

۱۷) کسی در دنیا و آخرت احسان و نیکی را تجربه می‌کند که به آفریده‌های خدا نیکی کند (سفارش به نیکی و احسان).

کارگاه درس‌پژوهی

۱) دغل: مکّار و حیله‌گر / جیب: گریبان، یقه / دون‌همّتی: کوتاه فکری، دارای طبع و سرشت پست

۲) روش الف) دست: یک دست فنجان آورد. یک دست شطرنج بازی کردم. دستش را برید. سیر: سیر از گرسنه خبر ندارد. رنگ سبز سیر را دوست ندارم. دلِ خوش سیری چند؟ سیر و پیاز سبب خوشمزّگیِ غذا می‌شود.

روش ب) دست و بدن: تضمّن / دست و پا: تناسب / دست و یَد: ترادف –

سیر و گرسنه: تضاد/ سیر و پیاز: تناسب/ سیر و گیاه: تضمّن / سیر و بیزار: ترادف

۳) بگیر ای جوان دست درویش پیر: دست گرفتن کنایه از یاری کردن / زنخدان فروبرد چندی به جَیب: کنایه از گوشه‌نشینی کردن

۴) مشبه: تو، / مشبهٌ‌به: روبه، / ادات تشبیه: چو، / وجه شبه: به وامانده سیر.

۵) معنی: تا می‌توانی از زور بازوی خودت (با تکیه بر نیرو و توان خود) رزق و روزی به دست بیاور؛ چرا که نتیجهٔ زحمت و تلاش تو به خودت برمی‌گردد. مفهوم: لیسَ لِلإنسانِ الّا ما سَعی؛ برای انسان، چیزی جز آنچه تلاش می‌کند، نیست.

۶) این که آن فرد با دیدن کیفیت به دست آوردن روزی و سیر شدن روباهِ بی‌دست و پا، به این نتیجه رسید که با تکیه بر قدرت الهی و توکل بر او بی هیچ تلاش و زحمتی می‌تواند روزی به دست آورد و از نعمات الهی بهره‌مند شود.

۷) الف) کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

ب) بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

۸) هم متن درس (مفهوم درس) و هم مَثَل بر این نکته تأکید دارند که هر چند خداوند رزّاق مطلق است و روزی همهٔ موجودات را می‌رساند، لیکن بدون تلاش و کوشش و جنبیدن نمی‌توان کسب روزی کرد و تنها به امید روزی رسانی خدا نشست و کاری نکرد.

گنج حکمت: همّت

کمر بسته: کنایه از آماده شدن و مهیّا کردن خود بر انجام کاری. **گرانی**: سنگینی.

مردان، بار را به نیروی همّت و بازوی حمیّت کشند، نه به قوّت تن

مردان بار سنگین زندگی را با نیروی اراده و قدرت همراه با غیرت و جوانمردی و مردانگی به دوش می‌کشند؛ نه فقط با نیرو و قدرت جسمانی.

پیام و نتیجه: در انجام کارها نباید تنها تکیه بر قدرت و توان بدن کرد؛ بلکه باید اراده‌ای قوی داشت همراه با غیرت و جوانمردی (برتری نیروی همّت و اراده بر نیروی جسم). همّت، بلند دار که مردان روزگار / از همّتِ بلند به جایی رسیده‌اند

شعرخوانی: زاغ و کبک

۱) یک زاغ که به دنبال آسایش و آسودگی بیشتری بود، خواست که از باغ به سوی دامنهٔ کوه و صحرا کوچ کند.

۲) زمین گسترده و سرسبز و پرگل و گیاهی در پای کوه و دامنهٔ کوه دید که نشان دهندهٔ گنجینهٔ پنهان در درون کوه بود (توصیف زیبایی دشت).

۳) کبک بی‌مثل و مانندی با زیبایی تمام و کمال، محبوب و زیباروی آن گلزار فیروزه‌رنگ بود.

۴) هم حرکات بدنش با یکدیگر تناسب داشت و هم قدم‌هایش نزدیک به هم بود (راه رفتنش موزون و دقیق بود).

۵) وقتی که زاغ آن رفتار و حرکات ملایم و متناسب کبک و راه رفتن و قدم‌های هم‌آهنگ او را مشاهده کرد،(موقوف المعانی)

۶) از شیوهٔ راه رفتن خود دست برداشت (کناره‌گیری کرد) و شروع به تقلید از راه رفتن کبک کرد (تقلید کورکورانه).

۷) قدم‌هایش را همچون قدم‌های کبک برمی‌داشت و می‌گذاشت و هر کاری که کبک می‌کرد، زاغ نیز همان را تقلید می‌کرد (تقلید کورکورانه).

۸) خلاصه این تقلید زاغ از کار کبک و حرکات او در آن سبزه‌زار چند روزی به طول انجامید.

۹) زاغ به خاطر کم‌تجربگی و جهالت خود دردسرهای زیادی کشید و سرانجام شیوه و سبک راه رفتن کبک را نیاموخت.

۱۰) حتی زاغ راه رفتن و حرکات و سکنات خودش را هم از یاد برد و از تقلید کورکورانهٔ خود خسارت و صدمات فراوانی دید(تقلید کورکورانه، مایهٔ زیان و آسیب است).

درک و دریافت

۱) لحن سروده داستانی – روایی است و باید با آهنگی نرم و ملایم خوانده شود. متنی که چنین لحنی دارد باید تا پایان به صورت یکنواخت همراه با سکون‌ها و سکوت‌های کوتاه خوانده شود و شیوهٔ خوانش به گونه‌ای باشد که شنونده و مخاطب مشتاق و منتظر شنیدن بقیهٔ ماجرا باشد و باید این سروده را شبیه تعریف کردن یک واقعه یا حادثه‌ای پندآموز خواند.

۲) تقلید نابه‌جا و کورکورانه ریشهٔ ابداع، نوآوری و آفرینش را در انسان می‌خشکاند و نه تنها باعث پیشرفت و ترقی و تعالی نمی‌شود؛ بلکه موجبات درجا زدن و حتی پسرفت آدمی را فراهم می‌کند.